

ابوالقاسم قشیری نیشابوری

(۴۶۵-۳۶۷ مہشیدی)

---

آداب السلوک

شرح اسماء الحسنی

معراج نامہ

---

گزارش پارسی:

دکتر محمود رضا افتخارزادہ



## فهرست‌ها

۹	گفتار گزارنده
۲۵	ترتیب السلوک فی طریق اللّٰه
۷۹	التّحییر فی التّذکیر
۲۳۷	کتاب المِعراج
۳۲۳	پیوست‌ها
۳۳۵	نمایه‌ها

۱- قاضی کیست؟

۲- عرفان او چیست؟

۳- اثر او کدامست؟



در درس عرفان شیخ ابوعلی دَقَاقِ نِشَابُورِی حضور یافت و چنان دگرگون شد که گفت: «من برای عرفان آفریده شدم!».  
و این‌گونه بود که از فقه و کلام و حدیث به عرفان روی آورد، تا آنجا که مرید استاد شد و با دخترش ازدواج کرد و صاحب یک دختر و شش پسر شد! دخترش «أَمَةُ الرَّحِيمِ» مادر عبدالغافر فارسی مؤلف کتاب «تاریخ نسابور» است، و پسران همه با پیشوند «عَبْدُ»؛ عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرحیم و عبدالواحد و... که هر کدام از عالمان روزگار خویش گشتند! قشیری در سراسر آثارش همواره از استادش ابوعلی دَقَاقِ با عنوان «قال الاستاد»، «قال الاستاد ابوعلی»، و یا «قال الشَّهِيد» یاد کرده است! ابوعلی دَقَاقِ عرفان را از «نصرآبادی» گرفته بود! دَقَاقِ دارای کرامات و مکاشفات بود! قشیری برای تأمین معاش، نان دین نخورد و به تدریس و تألیف روی آورد، هفته‌ای دو روز در مسجد مُطَرِّزِ نِشَابُورِ تدریس داشت و این تدریس و تألیف تا پایان عمر ادامه داشت! او در نِشَابُور، بغداد، مرو و دیگر جاها تدریس کرده است! قشیری از مدافعان سرسخت مکتب کلامی «اشاعره» بود و به همین دلیل از نِشَابُور به بغداد تبعید شد و مورد توجه خلیفه‌ی عباسی «القائم بامرالله» قرار گرفت و در مساجد بغداد مجالس درس داشت. خطیب بغدادی مؤلف کتاب «تاریخ بغداد» در جلسات درس قشیری در بغداد حضور یافته و شرح آن را در حوادث سال ۴۴۸ مهشیدی نوشته است! در این تبعید، جوینی نیز همراه قشیری بود، این دو با هم از بغداد به حج رفتند! در همین حج بود که از قشیری کراماتی بروز کرد و به مکاشفاتی دست یافت! این تبعید از سال ۴۴۵ تا ۴۵۵ مهشیدی ادامه داشت و سرانجام پس از ده سال، قشیری به نِشَابُور بازگشت!

### ○ قشیری متکلم!

قشیری از بزرگان مکتب کلامی اشاعره‌ی خراسان در سده‌ی پنجم مهشیدی است! قشیری را باور این است که عقاید کلامی مشایخ تصوّف، عموماً موافق با

### عبدالکریم قشیری نسابوری

(۴۶۵-۳۷۶ مهشیدی)

زَيْنُ الْإِسْلَام، ابوالقاسم، عبدالکریم پسرِ هَوَازِنِ پسرِ عبدالملک پسرِ طَلْحَةَ پسرِ مُحَمَّدِ قَشِيرِي، در ربیع الاول سال سیصد و هفتاد و شش مهشیدی در روستای «استوا»<sup>۱</sup> ای نِشَابُور بزاد!  
قشیری در روستا زاد و زیست و دانش مقدماتی را بیاموخت و به نِشَابُور شد تا حساب آموزد که به حساب و کتاب باج سنگین روستا رسیدگی کند! و این آغاز شهرنشینی او بود! بدین سان علوم اسلامی و حساب را از ابوالقاسم علیمانی آموخت و انگه کتاب‌های بوبکر باقلانی را بخواند! فقه و کلام را از ابواسحاق اِسْفَرَاينِي آموخت، اصول فقه را نزد ابن فُورک خواند، مذهب شافعی را از ابوبکر تُوْسِي فراگرفت و نزد ابوعبدالرحمن سُلَمِي مؤلف کتاب «طبقات الصوفیه» معروف به «طبقات الشافعیه» شاگردی کرد و از ابوالمعالی جُوینِي نیز تاثیر پذیرفت! جُوینِي حلقه‌ی اتّصالِ قَشِيرِي به غَزَالِي تُوْسِي است، زیرا غَزَالِي شاگرد جُوینِي بود! سپس

۱. استوا، استواء، در آن روزگاران نِشَابُور را زَبْعِي بود (= زَبْع یا زَبْ نِشَابُور) که دوازده ولایت می‌شد و در مجموع یکی از چهار بخش خراسان بزرگ بود! «استوا و کوچان»، بخشی از زَبْعِ نِشَابُور بود! و گفته‌اند که «استوا» در ولایت «خوشان» بوده است! و گفته‌اند: «استوا و کوچان» همین «قوچان» کنونی است (؟) ن.ک: فضای مجازی / دانشنامه‌ی ویکی پدیا: قشیری.



عقاید کلامی اشاعره است! کلام اشعری در بینش عرفانی قشیری در مباحث: ولایت، کرامت، رؤیت و... کاملاً آشکار است! قشیری در وفاداری به کلام اشعری، دشمن سرسخت کلام معتزله است چنان که او را یک متکلم اشعری متصلب متعصب می‌یابیم که می‌گوید: «کلام اشعری چون شمشیر آخته‌ای بر معتزله و روافض و بدعت‌گزاران است!» و گوید: «کسانی که کوشیدند تا ذات باری را تنزیه عقلی کنند دچار خطا شدند و آنان که کوشیدند تا ساحت باری را منزّه از علم نمایند درست فهمیدند!» قشیری در کتاب «شکایة اهل السنّة» گوید: «معتزله پندارند که بر خداوند «واجب» است تا بنده‌ی مطیع را پاداش و بنده‌ی عاصی را کیفر دهد! یعنی طاعت بنده، علت استحقاق پاداش و گناه بنده، علت استحقاق کیفر است! لیک سنّیان اشعری مسلک و مخالفان معتزله معتقدند که چیزی بر خداوند واجب نیست، زیرا خلقت، خلق او، ملک، ملوک او و حکم، حکم اوست که در بندگان به هر چه خواهد تصرف کند!» قشیری در سلسله صفات خداوند، صفات جلال الهی را در قدرت، علم، اراده، حیات، بقاء، سمع، بصر و کلام می‌داند و با معتزله در این موضوع در ستیز است! قشیری اسامی «الله» و «الرحمن» را اسم ذات می‌داند و میان اسم ذات و صفات ذات فرق قائل است! او صفات ذات را صفاتی می‌داند که ذات باری تعالی را از «قدیم» بوده یعنی پیش از آفرینش هستی، مانند: سمیع، بصیر و متکلم! و صفات فعل را صفاتی می‌داند که در آفرینش به کار آیند، مانند: وهاب، رزاق، مُحیی، مُمیت و... قشیری با تشبیه و تمثیل مخالف است، و آنجا که در قرآن آمده: «وَ جَاءَ رَبُّكَ» به تأویل می‌گراید و می‌گوید: یعنی جَاءَ أَمْرٌ رَبُّكَ! و «يَدُّ» را نعمت و قدرت، «عین» را رعایت و حراست و «وَجْه» را صفت بقاء ذات می‌داند و می‌گوید: «وَجْه» به عقل قابل فهم نیست به «نقل» قابل درک است! و درباره‌ی «آیه الکرسی» می‌گوید: این خطاب به اندازه‌ی فهم مخاطبان است و گرنه ذات باری منزّه از کرسی و عرش است!».

در حالی که «معتزله» آدمی را در پندار و گفتار و کردار آزاد و مُخیر می‌دانند، چرا که اختیار و آزادی بنده، معیار «محاسبه» در آخرت است و برای این که خداوند در

حساب‌رسی بندگان عادل باشد، «واجب» است که «بنده» در تصرفاتش مختار و آزاد باشد! قشیری با وجود باور به اختیار و آزادی بنده، فضل خداوند را در این آزادی و اختیار، دخیل می‌داند و این فضل الهی شامل: الهام، معرفت، هدایت و... است اما بینش و نگرش اساسی قشیری در موضوع انسان و آزادی و اختیار او این است که خداوند صاحب «هستی» است، پس معقول نباشد که در درون این هستی، کسی باشد که مالک آزادی باشد جز خداوند، و گرنه در درون این هستی، «فاعل»ها بسیار باشند! پس سزد که به دخالت خداوند در افعال بندگان باور داشته باشیم، لیک این دخالت تنها به «خیر» است و خیری را اختیار می‌کند که برتر و بهتر باشد و آدمی به دلیل قصور عقلی در نمی‌یابد که گاه خیر از شرّ خیزد و او در نمی‌یابد و ناخشنود می‌شود، لیک اندکی بعد دریابد و خشنود گردد و سپاس گزارد!

**رؤیت خداوند؛** قشیری دارای آراء کلامی بسیاری است مانند: حُسن و قُبُح عقلی، خَیر و شرّ، خَلْقِ قرآن، پیامبران، شفاعت، شیطان، بهشت و دوزخ و... که در آثار بسیار او آمده است! یکی از مهم‌ترین موضوعات کلامی عرفانی قشیری مسئله‌ی «رؤیت خداوند» است که جای گسترده‌ای را در آثار او گرفته است! قشیری میان «معاینه» و «مشاهده» فرق گذاشته است! از نگاه صوفیانه، «مشاهده» رؤیت به «بصیرت» است و «معاینه» رؤیت به «چشم سر»! قشیری «رؤیت» به معنای «معاینه» را در «دنیا» روا نداند، هرچند که می‌داند، اشعری قائل به رؤیت باری تعالی در دنیا بود که در کتاب «رؤیت کبیر» به آن تصریح کرده است! لیک قشیری این را نمی‌پذیرد، از این رو در تفسیر «بسم الله» سوره‌ی «بُرُوج» گوید: «بسم الله یعنی اسمی که دیده‌ی هیچ کس او را ندیده جز یک نفر، که در این باره هم اختلاف نظر است!» یعنی آیا رسول (ص) در شب معراج، حضرت باری تعالی را به چشم سر دیده یا نه؟!.

رؤیت خداوند در آخرت؛ قشیری مانند دیگر اشاعره، قائل به رؤیت باری تعالی در آخرت است و روی آن بسیار تاکید دارد! شافعی رئیس مذهب نیز چنین باوری داشت! قشیری گوید: «مشاهده‌ی در دنیا، مشاهده‌ی سرّ به سرّ است و